

سه رئیس جمهور، سه سیاست معیوب در قبال ایران، و مسیر پیش رو

رابرت ستلوف



همزمان با حمله بی‌امان روسیه به اوکراین، گزارش‌های خبری در مورد پیشرفت احتمالی مذاکرات وین در مورد توافق مجدد هسته‌ای با ایران می‌تواند باعث کشیدن نفس راحتی شود.^۱ بسیاری شاید از توافقی شاد شوند که نوید بازگرداندن راه‌حل عقلانی را به یک مشکل بالقوه تحریک‌پذیر آتی می‌دهد، به‌ویژه وقتی امروز تهاجم مسکو در حال کشتار افراد بی‌گناه است.

متأسفانه، این احساس آرامش تقریباً به طور قطع نابجا است. در عوض، ما چه بسا شاهد توافقی باشیم که ایران را حتی از توافق اصلی سال ۲۰۱۵ به توانایی برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نزدیک‌تر می‌کند. دولت بایدن در مواجهه با دشمنی مصمم و متعهد به هدفی واحد، از قرار همان رویکرد را دنبال کرده که شاخص دولت‌های او‌باما و ترامپ بود؛ چشم پوشیدن.

مانند اغلب تراژدی‌ها، این ناکامی دو حزبی با یک نکته مثبت آغاز شد؛ موفقیت چشمگیر رئیس‌جمهور او‌باما در ایجاد رژیم‌های قوی و موثر بین‌المللی که تهران را به پای میز مذاکره کشاند. اما در پایان پرده اول دیدیم که او در عوض استفاده از این اهرم فشار برای توافقی که مشکل هسته‌ای را یک بار برای همیشه حل کند، این مزیت را به خاطر یک توافق محدود هدر داد و

چند سال محدودسازی هسته‌ای ایران را با وعده‌هایی تعهدآفرین تاخت زد؛ از پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی تا لغو ممنوعیت همه چیز از فروش تسلیحات گرفته تا توسعه موشک‌های بالستیک. مدافعان این توافق به شیوه‌ای جانبدارانه استدلال کردند که «با این توافق یا جنگ»، و با وجود این واقعیت که هر دو مجلس کنگره به این توافق رای منفی دادند، قوانین انباشته برای فرایند بازبینی، که پذیرفتند بر اساس آن عمل کنند، موجب پیروزی اقلیت شد. با این کار بود که برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) متولد شد.

در پرده دوم، رئیس‌جمهور ترامپ کمی بهتر عمل کرد. او خوب شروع کرد و بسیاری از نواقص برجام را درست شناسایی کرد و قول داد فشار کافی بیاورد تا ایران را وادار به مذاکره برای توافق بهتری کند. اما به جای همکاری با متحدان اروپایی برای رسیدن به این هدف، صرفاً با لاف و گزاف «اول آمریکا» پا پس کشید و از توافق خارج شد و تحریم‌ها را دوباره به صورت یک‌جانبه اعمال کرد. بدین منظور، دولت او انتظار داشت که فشار تحریم‌ها مثل زمان او، با ما، هر چند در یک جدول زمانی به مراتب محدودتر، برای رسیدن به مجموعه اهداف بلندپروازانه‌تر او عمل کند. اما تهران آموخته بود که سطح بالاتری از درد را تحمل کند که پیش از آن نمی‌توانست. و شرکای اروپایی به هیچ‌وجه شادی‌شان را از ناراحتی واشنگتن پنهان نکردند و یادآور می‌شدند که این واشنگتن بوده که توافق را ترک کرده و در نتیجه در جایگاهی نیست که به نقض بیش از پیش گستاخانه برجام از سوی ایران انتقاد کند. رئیس‌جمهور ترامپ، در یک شرمساری دیپلماتیک موفق شد جهان را متقاعد سازد تا آمریکا را به جای ایران منزوی کنند و اهرم عظیمی را در این روند هدر داد.

ترامپ یک گام جسورانه در مقابله با بی‌ثباتی و تروریسم آشکار تهران در منطقه برداشت، یعنی قتل هدفمند قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ که نیروی زبده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - نیروی قدس - را عقب راند بدون اینکه عواقب چندانی، آن قدر که منتقدان بیمناک بودند، داشته باشد. اما متأسفانه این صرفاً گامی بود که یک بار برداشته شد و بخشی از یک استراتژی هماهنگ نبود که در هر زمانی که ایران پا را فراتر بگذارد به آن پاسخ دهد. برای نمونه، بعد از این که در سپتامبر ۲۰۱۹ تاسیسات نفتی بقیق مورد حمله قرار گرفت، ترامپ حمله ایرانی‌ها به باارزش‌ترین تاسیسات نفتی جهان را به عنوان چیزی که دغدغه آمریکا نیست، نادیده گرفت.

وقتی رئیس‌جمهور بایدن روی کار آمد، وارث تحریم‌هایی شد که رئیس‌جمهور قبلی اعمال کرده بود، و با اینکه اصل آن‌ها را تایید نمی‌کرد، به قدر کافی عاقل بود که درخواست‌ها برای برچیدن یکجانبه‌شان را رد کند. بایدن متوجه بود که نقض تعهدات ایران در



خصوص غنی‌سازی، سانتریفیوژها و ذخایر اورانیوم، که برخی از آن‌ها در ژوئن ۲۰۱۹ نقض شده بود، باید عواقبی برای ایران داشته باشد. او با اعتبار خودش تصمیم گرفت که تحریم‌ها را به‌عنوان اهرمی برای رسیدن به آنچه دستیارانش آن را توافق «تعهد در مقابل تعهد» می‌نامیدند حفظ کند؛ توافقی که در آن همه طرف‌ها به شرایط توافق اولیه بازگردند. دولت جدید نوید می‌داد که چنین توافقی می‌تواند مبنایی برای یک توافق «طولانی‌تر و محکم‌تر» باشد که به دو نقص کلیدی در برجام اولیه می‌پردازد: لغو تمام محدودیت‌های برنامه موشک‌های بالستیک ایران و سکوت آن در برابر بی‌ثباتی منطقه‌ای به واسطه فعالیت‌های ایران، از جمله حمایت از گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامیان تندرو در عراق، لبنان، سوریه و یمن. دستیاران بایدن گفتند او با حفظ رویکرد سختگیرانه و اصولی در قبال تحریمات و تشکیل یک تیم مذاکره‌کننده که شامل صاحب‌نظران جمهوری خواه و شکاکان به برجام باشد موفق به دستیابی به این توافق خواهد شد.

تمام این‌ها فوق‌العاده به نظر می‌رسید ولی، از قرار، آرمانی‌تر از آن بود که بتواند حقیقت پیدا کند. این دولت شاید تحریم‌ها را روی کاغذ حفظ کرده باشد اما کار چندانی نکرده است، زیرا ایران صادرات نفت خود را به ویژه به چین بیش از دو برابر کرد. بایدن بیش از او با عملیات ضدایران اسرائیل را پذیرفته، اما کمتر از ترامپ در مقابل تخطی‌های ایران پاسخ داده است. جلوی چشم بایدن، تهران به برنامه هسته‌ای خود سرعت داد، غنی‌سازی ۲۰ درصد را به ۶۰ درصد افزایش داد؛ اقدامی که هیچ کشوری انجام نداده مگر آنکه برنامه تسلیحاتی داشته باشد (برای اطلاع از مسائل فنی در این زمینه نگاه کنید به واژه‌نامه برنامه هسته‌ای ایران در انستیتو واشنگتن^۲). این دولت هیچ کاری نکرد. وقتی ایران گستاخانه به کشتی تجاری مرسر استریت حمله کرد، و دو دریانورد غیرنظامی را کشت، این دولت وعده پاسخ متقابل داد، اما هیچ پاسخی داده نشد. فقط وقتی نیروهای نیابتی ایران نیروهای امریکایی را در عراق و سوریه هدف قرار دادند این دولت اقداماتی کرد اما نکته مهم این است که علیه آن نیروهای نیابتی و نه اربابان ایرانی‌شان. این بازی را تهران می‌تواند تا ابد ادامه دهد.

در مورد مذاکرات هسته‌ای، برای جزئیات نهایی باید منتظر کنفرانس مطبوعاتی پس از مذاکرات وین ماند، اما مشخص است که از چند ماه قبل، مقامات ایالات متحده دیگر از یک توافق «طولانی‌تر و محکم‌تر» صحبتی نمی‌کنند؛ دولت بایدن در مواجهه با سرسختی دیپلماتیک ایران این فرمول را حتی به عنوان یک هدف آرمانی هم کنار گذاشت. وانگهی، مذاکره‌کنندگان ایالات متحده اذعان کردند که این توافق برای آمریکا و متحدانش، در بهترین حالت، هشدار به تسلیح بالقوه هسته‌ای ایران را به شش ماه می‌رساند - نصف زمانی که رئیس‌جمهور اوباما آن را، وقتی به توافق اصلی رسید، دستاوردی

مهم خواند.^۳ و هیچ مقامی حتی اشاره نکرده که این توافق جدید به مشکلات مزمن برنامه هسته‌ای هم خواهد پرداخت؛ مشکلاتی مثل امتناع ایران از همکاری کامل با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یا شواهد نگران‌کننده‌ای که زمانی آشکار شد که اسرائیل مجموعه‌ای از اسناد دزدیده شده از «آرشیو هسته‌ای» ایران را منتشر کرد. این اسناد تاییدهای بیشتری را از پروژه تسلیحاتی رژیم که زمانی فعال بود و تلاش‌های پیش از آن برای غنی‌سازی ارائه می‌کرد که بیشتر مستند نشده بود. همچنین شایان ذکر است که این دولت هرگز آن تیم مذاکره‌کننده «فراگیر و متنوع» را که وعده کرده بود تشکیل نداد، و اعضای اصلی تیم هم که از نظر ایدئولوژیک به هم نزدیک‌تر بودند از قرار در هفته‌های اخیر به‌خاطر اختلاف بر سر استراتژی کنار کشیدند.^۴

بی‌تردید تیم بایدن این تصور را که به توافقی ناقص تن داده رد خواهد کرد. در عوض، دیپلمات‌های ایالات متحده ممکن است بگویند که تهدید آن‌ها برای کناره‌گیری از مذاکرات تا یک تاریخ مشخص آن چیزی بود که در نهایت ایران را با شرایط محکم (مورد نظر آمریکا) به خط پایان رساند. با این حال، دشوار می‌توان باور کرد که واشنگتن خواهان تشدید تنش‌ها با ایران از طریق تعلیق مذاکرات باشد، آن‌هم در زمانی که اروپا با واقعیت وحشتناک جنگ مواجه است. ولی این هم به همان اندازه دشوار است که باور کنیم ایرانی‌ها نتوانند با کمی تغییر در مطالبات‌شان در نهایت تیم ایالات متحده را برای هفته‌ها پشت میز مذاکره نگه دارند.

در واقع، دو ماه قبل، هفت کارشناس میانه‌رو امنیت ملی و متعهد به حل مسالمت‌آمیز مشکل هسته‌ای، از جمله خود من، بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن این نگرانی عمیق منعکس شده بود که ایران دارد در کار مذاکرات سنگ‌اندازی می‌کند تا پوششی برای پیشبرد برنامه هسته‌ای خود داشته باشد. ما استدلال کردیم که ایرانی‌ها می‌توانند این کار را بکنند چون ترس چندانی از عواقب نقض زنجیره‌ای تعهدات‌شان ندارند. ما نوشتیم: «به خاطر اینکه تلاش دیپلماتیک ما برای حل این بحران بتواند موثر واقع شود، بازگرداندن ترس ایران از اینکه مسیر هسته‌ای فعلی‌اش باعث استفاده از زور از سوی ایالات متحده می‌شود حیاتی است.»^۵

متأسفانه، از قرار ما اشتباه می‌کردیم. اگر گزارش‌ها درست باشد و دود سفید توافق از وین برخیزد، به این خاطر نیست که ایالات متحده اهرم فشارش را در هفته‌های اخیر بیشتر کرده تا ایران را وادار در نهایت شرایط معقولی را بپذیرد. با توجه به تمام گزارش‌ها، نتیجه قریب به یقین توافق «کمتر در قبال بیشتر» خواهد بود که در آن آمریکا به جدول زمانی اولیه و ترتیب گشایش‌های تحریمی به ایران که قبلاً وعده داد بود (مثل لغو تحریم‌های اقتصادی و رفع ممنوعیت‌های توسعه موشکی) از نو متعهد می‌شود، در حالی

در مضیقه نفت جهانی است حذف کند. در این مورد، ایران دست آمریکا را در عرصه سیاسی و اقتصادی به خوبی خواند.

به همین ترتیب، به نظر می‌رسد از همان آغاز دیپلماسی هسته‌ای، تهران ریتم شبانه‌روزی آمریکا را با زیرکی ارزیابی می‌کند. می‌داند که دوره‌های ریاست جمهوری ما چهار ساله است و در نیمه راه با انتخابات قوه مقننه منقطع می‌شود؛ می‌داند که رهبران ما اغلب ترجیح می‌دهند کار دشوار را به تعویق بیندازند و به جای مواجهه با چشم‌انداز ناخوشایند رویارویی و درگیری، امتیازات بلندمدت را با منافع کوتاه مدت تاخت بزنند. گرچه این مسئله خطر روی کار آمدن یک رئیس‌جمهور خودسر و توفانی و پاره کردن برجام را در پی داشت، اما ایران مایل بود بازی را طولانی کند و منتظر از دور خارج شدن او بماند، و با توافقی به‌روزشده پاداش بگیرد. این توافق تازه به عوض تنبیه ایران به خاطر افزایش سرعت سانتریفوژهایش و سرعت بخشیدن به غنی‌سازی در سطح بمب، از قرار جدول زمانی اولیه برای رفع تحریم‌ها و کاهش محدودیت‌های هسته‌ای را تأیید می‌کند. در این چارچوب، چانه‌زنی اصلی برجام واقعاً برای ایران یک توافق خوب خواهد بود—یعنی پایان نهایی تحریم‌ها و همچنین اتمام محدودیت‌های هسته‌ای، موشکی و تسلیحاتی؛ همگی در ازای محدودیت موقت فعالیت‌های ممنوع هسته‌ای.

با نگاهی به دیپلماسی هسته‌ای با تهران در دهه‌ی گذشته، دیدگاه نویسنده بر این است که راه‌حل قابل قبول دیپلماتیک برای مشکل هسته‌ای ایران وجود داشت، و مذاکره‌کنندگان ایالات متحده می‌توانستند از اهرم خود به شکل موثرتری برای دستیابی به یک «توافق واقعاً خوب» از دید ایالات متحده استفاده کنند. چنان توافقی دست‌کم رفع تدریجاً بیشتر ولی برگشت‌پذیر تحریم‌ها را با محدودیت‌هایی بر پیشرفت هسته‌ای ایران معامله می‌کرد که به مراتب طولانی‌تر، همراه با بازرسی‌های سرزده بیشتر و گسترده‌تر باشد، و محدودیت‌هایی به مراتب بیشتر بر فعالیت‌های تهدیدکننده غیرهسته‌ای ایران، مثل توسعه موشک‌های بالستیک و پهپاد، اعمال می‌کرد. با ترکیب درستی از فشارها و مشوق‌ها، ایالات متحده حتی می‌توانست به توافقی دست یابد که بدون مشروعیت بخشیدن به توانایی غنی‌سازی ایران، سوخت هسته‌ای را برای برنامه انرژی غیرنظامی ایران فراهم کند؛ تصویری که طرفداران برجام آن را به مسخره می‌گیرند اما به صورت جدی در مذاکرات و چانه‌زنی‌ها آزمون نشد. با این حال، امروز بعد از دو گاز بر سیب مذاکرات چنین گزینه‌ای دیگر وجود ندارد.

برخی از منتقدان توافق هسته‌ای جدید با ایران استدلال می‌کنند که بهترین اقدام بعدی این است که از رئیس‌جمهور آینده بخواهیم که از این توافق خارج شود، منتها این کار را به شکل معقول‌تری از آنچه ترامپ کرد انجام دهد. اما این بحث می‌تواند غیرعقلانی باشد.

که تهران موقتاً برخی محدودیت‌ها را به برنامه هسته‌ای خود برمی‌گرداند. ایران اگر برای نقض توافق به ویژه برای نزدیک شدن به غنی‌سازی در سطح تسلیحاتی هیچ هزینه اضافی نپردازد جسورتر خواهد شد؛ در واقع، ایران از مزایای علمی و پژوهشی این دستاورد برخوردار خواهد شد که هیچگاه قابل برگشت نیست.

مهم است اشاره کنیم که معنای «به صورت موقت» در سال ۲۰۱۵ یک چیز بود و در ۲۰۲۲ چیز دیگری. وقتی او باما برجام اولیه را تصویب کرد، می‌توانست خیالش از این راحت باشد که مسئولیت اجرای اساسی‌ترین امتیازات انحصاری مشکل جانشینان او خواهد بود، نه خود او. هفت سال گذشته و این مشکلات خیلی نزدیک شده‌اند. زمان سررسید آنچه برجام آن را «روز گذار» نامیده —تاریخی که در آن تمام تحریم‌های موقتاً تعلیق شده براساس توافق به صورت قانونی پایان می‌یابند— فقط ۲۰ ماه دیگر یعنی اکتبر ۲۰۲۳ است. نکته قابل توجه این است که به نظر نمی‌رسد واشنگتن اصرار داشته باشد که این ساعت سررسید برجام به دلیل نقض تعهدات ایران متوقف شده باشد. بنابراین، این وظیفه ناخوشایند رئیس‌جمهور بایدن است که از کنگره بخواهد تا تحریم‌ها علیه ایران را در سال آینده به صورت دائمی لغو کند. حتی با در دست داشتن یک توافق «طولانی‌تر و محکم‌تر»، تضمین اینکه تحریم‌های ایرانی بر اساس وعده به صورت قانونی پایان یابد، نبرد سختی خواهد بود؛ بدون چنان نبردی، تماشای لابی بایدن در کاخ سفید برای پایان دادن به تحریم‌ها منظره جذابی نیست.

چطور است که سه رئیس‌جمهور کاملاً متفاوت، که هر کدام با ایده‌های درست در مورد سیاست ایران و اهرم قدرتمند برای اعمال آن روی کار آمدند، صرفاً وارفتند و آماده توافق‌های عمیقاً ناقصی شدند چنانکه او باما و بایدن کردند، یا در مورد ترامپ، به شرمساری و نامربوطی و انزوای خوارکننده انجامید؟ یک دلیل اصلی آن عدم تعادل ذاتی است که میان یک قدرت بزرگ با منافع جهانی متعدد و غالباً در رقابت با دیگران با یک بازیگر ضعیف اما مصمم محلی وجود دارد که هرگونه سازش را خیانت به اصولی می‌داند که عمیقاً به آن‌ها پایبندی دارد. به بیان ساده‌تر، حفظ دستاوردها برای ایران بیشتر اهمیت دارد تا آمریکا و دولت‌های پی‌درپی ایالات متحده نخواستند با این واقعیت روبرو شوند.

مثلاً، وقتی فروش نفت ایران به شکل چشمگیری افزایش یافت، قانون ایالات متحده به بایدن اجازه می‌داد تا خریدار اصلی یعنی چین را تحریم کند. اما این کار می‌توانست روابط از پیش پرتنش با پکن را پیچیده‌تر کند و نفت بیشتری را از بازاری که در حال حاضر

در مورد هزینه‌های سنگینی که ممکن است دنبال کردن چیزی جز یک برنامه صلح‌آمیز اتمی در پی داشته باشد، و اطمینان یافتن از این است که آمریکا و متحدان اصلی‌اش در منطقه توان و مواد لازم برای عمل را دارند که با هم در صورت امکان یا مستقل در صورت لزوم—تهران را در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای متوقف کنند.

- **پرویش اراده برای رهبری شرکای منطقه‌ای—اعراب، اسرائیل، ترک‌ها و کردها—در مبارزه طولانی علیه نفوذ و سلطه ایرانی‌ها.** اگر گذشته اساس باشد، تهران از این پس استفاده از تروریسم، زورگویی و حملات نیابتی را برای پیشبرد منافع‌اش افزایش خواهد داد چون باور دارد که ایالات متحده به خاطر ترس از فروپاشی توافق هسته‌ای در بازدارندگی خویش‌تندار خواهد بود. اگر واشنگتن خواهان واگذاری کنترل بیشتر منطقه به ایرانی‌ها نباشد، باید به صورت فعال با تهران به رقابت بپردازد تا از چنین نتیجه‌ای جلوگیری کند.

- **برقراری ارتباط با مردم ایران که شاهد معرکه رهبرانشان خواهند بود که بگویند پیروزی در توافق هسته‌ای نشانه تاب‌آوری جمهوری اسلامی است.** تجربه نشان می‌دهد که رژیم از سود بادآورده لغو تحریم‌ها برای یکی دو فقره اصلی هزینه می‌کند: تامین مالی بخش محدودی از نظام دفاعی که بقایش متکی به آن است، یا پول دادن به مزدوران منطقه‌ای‌اش برای دوبرابرکردن فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانه آنها. در هر صورت، این پول خرج ارتقای سطح زندگی مردم ایران یا رسیدگی به مشکلات نظام‌مند در اقتصاد، اجتماع یا محیط زیست‌شان نمی‌شود. ارتباط گرفتن با آن‌ها برای شرح این ماجرا باید در صدر اولویت‌ها باشد.

این یک دستور کار سنگین و پیچیده است که مستلزم رهبری، تعهد و مراقبت پیوسته است. خوشبختانه، سه تحول به نفع آن عمل می‌کند: عمیق شدن همکاری بین دولت‌های عرب و اسرائیل، به ویژه (و نه به صورت انحصاری) در چارچوب توافقنامه ابراهیم؛ شمول اسرائیل در فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) که هماهنگی عملیاتی را در میان متحدان منطقه‌ای امریکا تسهیل می‌کند؛ و بیگانگی فزاینده نیروهای نیابتی ایران از مردم محلی همان‌طور که در لبنان و عراق دیده می‌شود که در آن حزب‌الله و دیگر شبه نظامیان شیعه با فشار سیاسی بی‌سابقه‌ای مواجه اند.

البته با نگاه به تجربه دهه گذشته با ایران، ایالات متحده به طور مدام مزیت‌هایی داشته ولی نتایج کمتر از مطلوب بوده است. امیدوارم دهه آینده نتیجه متفاوتی به بار آورد.

ایران امروز یک چالش امنیتی جدی است و برخورد با آن مستلزم رهبری هماهنگ ایالات متحده با متحدان و مقابله با لایه‌های متعدد این تهدید است. گره زدن استراتژی ایالات متحده با این احتمال که رئیس‌جمهور دیگری ممکن است این توافق را برای بار دوم در ژانویه ۲۰۲۵ پاره کند توافقی که شرکای اصلی اروپایی مان با وجود یک سری نقض توافق از طرف ایرانی‌ها به آن متعهد ماندند چون از دیدن اینکه ترامپ این قرارداد را بار اول پاره کرده عصبانی تر بودند— رویکردی خودویرانگرانه است که به احتمال زیاد کارهایی را باز هم بیشتر به تعویق می‌اندازد که نمی‌توان برای آن بیش از این منتظر ماند. هر قدر برجام جدید ناقص و نابسند باشد، پایه قرارداد آن و انجام کارهایی که ممکن است شکاف‌ها را پر کند بهتر از رویاپردازی در باره پاره کردن دوباره آن است.

با توافق جدیدی که در حال ظهور است، چالش ایالات متحده به این پنج هدف تغییر خواهد کرد:

- **اطمینان از اجرای کامل و دقیق مفاد برجام به ویژه بازرسی دقیق و راستی‌آزمایی تعهدات ایران.** نظارت بر دانشمندان ایرانی در دوره‌ای که هنوز در تلاش برای تسلط بر فرآیند غنی‌سازی و تولید سانتریفیوژهای پیشرفته بودند به اندازه کافی دشوار بود. حال که آن‌ها در دو سال گذشته به پیشرفت در هر دو زمینه دست یافته‌اند، این نظارت به مراتب دشوارتر خواهد بود زیرا توافقی را اجرا می‌کنیم که اساساً از آن‌ها انتظار دارد این پیشرفت‌ها را نادیده بگیرند.

- **احیای هدف اولیه رئیس‌جمهور بایدن برای یک توافق «طولانی‌تر و محکم‌تر».** ایرانی‌ها شاید مذاکره‌کننده‌های سرسختی باشند، اما این تغییری در مبنای منطقی قوی برای دستیابی به یک توافق بعدی ایجاد نمی‌کند تا بتوان بند غروب برجام را تمدید کرد و این توافق را به حوزه‌های جدید، از جمله توانایی‌های مربوط به موشک بالستیک، بسط داد. واقعیت سیاسی این است که بدون یک توافق ارتقایافته، این دولت شانس چندانی ندارد که کنگره را برای تصویب قانون پایان تحریم‌ها، آن‌طور که در برجام وعده داده شده، متقاعد کند. چالش در این زمینه ایجاد اهرم کافی برای دوران پس از وین است تا ایران به برگشتن به میز مذاکره متقاعد شود. برای این امر پیشرفت قابل توجه و قابل مشاهده در سه هدف بعدی ضروری است.

- **استفاده معقول و موثر از زمان پیش از انقضای محدودیت‌های هسته‌ای و آمادگی برای فردای پس از آن.** این امر شامل تقویت ظرفیت‌های اطلاعاتی ایالات متحده و متحدانش، ایجاد اهرم‌های جدید برای متقاعد ساختن ایران

یاداشتها

1. See, e.g., Karen DeYoung, "Negotiations over the Iran Nuclear Impasse Are Close to the End, and a Deal Appears Possible," *Washington Post*, February 2022, <https://www.washingtonpost.com/national-ecurity/2022/02/23/iranus-nuclear-deal/>.
2. Simon Henderson and Olli Heinonen, *Iran: A Nuclear Glossary*, Policy Focus 121 (Washington DC: Washington Institute, 2015), <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/nuclear-iran-glossary>.
3. "Time Running Out to Revive Nuclear Deal," video, MSNBC, February 4, 2022, <https://www.msnbc.com/ayman-peacock/watch/time-running-out-to-revive-iran-nuclear-deal-132486725650>; Simon Henderson, "Iranian Nuclear Breakout: What It Is and How to Calculate It," PolicyWatch 3457, Washington Institute for Near East Policy, March 25, 2021, <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/iranian-nuclear-breakoutwhat-it-and-how-calculate-it>.
4. Laura Kelly and Morgan Chalfant, "U.S. Says Only 'Weeks' Remain to Revive Nuclear Deal with Iran," *The Hill*, February 1, 2022, <https://thehill.com/policy/international/592156-us-says-only-weeks-remain-to-evivenuclear-deal-with-iran>.
5. Howard Berman, Michèle Flournoy, Jane Harman, Leon Panetta, David Petraeus, Dennis Ross, and Robert Satloff, "A Statement on Improving the Potential for a Diplomatic Resolution to the Iran Nuclear Challenge," December 18, 2021, available at <https://www.washingtoninstitute.org/about/press-room/press-release/statement-improving-potential-diplomatic-resolution-iran-nuclear>.

رابرت ستلوف مدیر اجرایی انستیتو واشنگتن و صاحب کرسی هاوارد پی. برکوویتس در مورد ایالات متحده و سیاست خاورمیانه در این انستیتو است. او در قریب به چهار دهه حضور در انستیتو واشنگتن به طور گسترده در مورد استراتژی ایالات متحده در خاورمیانه، روابط اعراب و اسرائیل، چالش اسلام سیاسی، و دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال اعراب و مسلمانان نوشته است. او در تلویزیون آمریکایی الحره به زبان عربی مجری برنامه «داخل واشنگتن» است که به خبرهای هفتگی و مباحث سیاست عمومی توجه دارد. رابرت ستلوف نویسنده کتاب پرفروشی است با عنوان: در میان نیکوکاران: داستان‌های گمشده از هولوکاست در سرزمین‌های عربی.



THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY
1111 19TH STREET NW | WASHINGTON, DC 20036
WWW.WASHINGTONINSTITUTE.ORG
©2022 THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY.
ALL RIGHTS RESERVED.